

پیام آزادگان

دوره جدید شماره ۷۲

www.pyameazadegan.com

آبان ۲۷۱۹ نوامبر ۲۰۱۰

هر کس بخواهد مرا ببیند با ایجاد صاعقه‌ای او را نابود می‌کند. بنابراین، جوهره وجود دین و یا منبع تقدس نادیدنی، ذهنی، تخیلی و ناملموس است. بدین ترتیب، جوهره دین از تقدس وجود می‌گیرد و هرگاه فرد دین‌ساز و یا پیامبری نتواند به باورهای خرافاتی و بیهوده‌ای که نوآوری می‌کند برچسب تقدس بزند ناگزیر با شکست روبرو خواهد شد. عامل «تقدس» در دین سازی و پرستش خرافات تا آنجا معجزه می‌کند که کثیف‌ترین و منفورترین اشیاء را به مقدس‌ترین و شایسته‌ترین پدیده‌های قابل پرستش تغییر شکل می‌دهد. برای مثال، در سال ۳۱۷ هجری قمری، ابوطاهر قرمطی فرمانروای بحرین با سرسازانش به کعبه حمله کرد، خانه کعبه را ویران نمود، زیارت کنندگان خردباخته خانه کعبه را از دم تیغ گذرانید، اموال و دارائی‌ها و جواهرات درون خانه کعبه را غارت کرد، سنگ حجرالاسود را که برای مسلمانان مقدس‌ترین مکان پرستش است، از جا برکند و با خود برد و بنا به روایات موجود برای مدت بیست و دو سال آنرا در آبهشتگاه قرار داد. پس از گذشت مدت بیست و دو سال، سرانجام در سال ۳۳۹ هجری قمری، الرضای بالله، خلیفه عباسی با میانجیگری پادشاهان علوی مصر، ابوطاهر قرمطی موافقت کرد با ۵۰۰۰۰ دینار، آنرا بازپس دهد و دوباره آن سنگ در

تقدس، جوهره دین دکتر مسعود انصاری

بهترین تعریفی که از دین و مذهب می‌توان کرد اینست که: «دین یک رشته باورهای خرافی نسبت به نیروهای برتر از انسان است که فرد بشر آنها را ناخودآگاهانه در خمیرمایه احساسات و هیجانات ناخردانه‌اش بنیادریزی می‌کند و با این عمل هم از خود بیگانه می‌شود و هم اینکه برای خود یک سراب آرامش آور و استوار، ولی پنداری و تخیلی به وجود می‌آورد.» بررسی ژرف این تعریف نشان می‌دهد که مهمترین عامل سازنده دین، یک نیروی تخیلی، ذهنی و غیر قابل لمس و نادیدنی است که برتر از انسان و خارج از وجود او قرار دارد. «رودولف اوتو» Rudolf Otto دانشمند الهیات نیمه نخست سده بیستم این نیرو را numen به مفهوم «نیروی نادیده الهی» و یا «تقدس» نام نهاده است. عامل تقدس در سازندگی دین تا آنجا اهمیت دارد که می‌توان گفت: «خرافات + تقدس = دین» و «دین - تقدس = خرافات». به گفته دیگر: هر انسان دین آور و یا پیامبر است که به خرافات برچسب تقدس می‌زند و با انجام این هنر، خرافات خردستیز را به عنوان دین و مذهب به خورد افراد خردباخته می‌دهد. بدین ترتیب، «تقدس» عامل فرسودگی است که خرد افراد مردم را کرخت می‌کند، اراده آزاد را از آنها سلب می‌نماید و آنها را مانند آدمک‌های خیمه‌شب‌بازی در اختیار فرد دین ساز قرار می‌دهد. یکی از فروزه‌های ذاتی و جدائی‌ناپذیر «تقدس»، نادیدنی بودن و غیر ملموس بودن آنست. بزرگترین دلیل این فراخواست، نوشتار تورات در سفر خروج باب ۳۲ بندهای ۱۸ تا ۲۰ و قرآن سوره بقره آیه ۵۵ و سوره نساء آیه ۱۵۳ است. تورات و قرآن هر دو می‌گویند، خداوند گفته است، من یک وجود نادیدنی هستم و هر گاه کسی درخواست دیدن مرا بکند، نابود خواهد شد. در تورات یهوه به موسی می‌گوید، تو نمی‌توانی مرا ببینی، زیرا هیچ آدمی نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند و در قرآن الله می‌گوید،



بازمانده در رویه ۲

شعار شبانگاهی پشت بام‌ها:

لعنت بر خمینی، مرگ بر خامنه‌ای

چگونه مبلغین مذهبی را از زندگی خود

دور کنید.

در رویه ۳ تا ۱۱

تقدس، جوهره دین

گوشه شمال شرفی خانه کعبه کار گذاشته شد و بدین ترتیب، سنگی که مدت ۲۲ سال هدف ریزش کثیف ترین فضولات بدن انسان قرار داشت، مورد پرستش گروهی افراد خردباخته و به جای فضولات بدن انسان، هدف بوسه های آنها قرار گرفت. پرسشی که اکنون به وجود می آید آنست که چه عاملی سبب می شود که سنگی برای گروهی هدف کثیف ترین فضولات بدن و برای گروهی دیگر هدف پرستش و بوسه زنی قرار بگیرد؟ پاسخ این پرسش تنها فروزه «تقدس» است. برای گروهی که این سنگ را در آبتنگاه مورد مصرف قرار دادند، این سنگ نه تنها با سنگ های عادی تفاوتی نداشت، بلکه حتی برای اثبات این بی تفاوتی آنرا در محل تمرکز کثیف ترین مواد موجود در جهان قرار دادند، ولی، گروهی که سنگ یادشده را مقدس می دانستند، اگر چه با بت پرستی مخالفند، ولی آنرا مانند یک بت مورد پرستش و بوسه زنی قرار می دهند.

اگر یک انسان خردگرا به سببی دستش به سرگین گاو بخورد، بدون تردید تا دستهایش را به گونه بایسته شستشو ندهد و آثار سرگین را از آنها نزداید، هیچ چیزی را با دستهایش لمس نخواهد کرد، ولی برهنه های هندی به گاوهای مقدس خود دانه می خوراند و انتظار زمانی را می کشند تا آن دانه ها را در مدفوع آن حیوان بازیابی کنند و سپس آنرا خشک می کنند و به عنوان ماده ای مقدس و معجزه گر به بیمارانشان می خوراندند.

(Everything you know about God is wrong, p. 325).

طوایفی که در تقاضای نزدیک به رشته کوه های هیمالیا و تپه های آن بسر می برند، همین کار را برای پاک شدن از گناهانشان انجام می دهند و افزون بر آن ادرار گاو را مورد پرستش قرار می دهند. (همان بنمایه، همان برگ).

شیعیان مسلمان خردباخته هنگام برگزاری نماز قطعه گلی را که به شکل مربع مستطیل و به اندازه (۵ x ۳ سانتیمتر) بوده و «مهر» نامیده می شود، در جلوی خود قرار می دهند و هنگام سجده پیشانی خود را روی آن می گذارند. این مهرها از شهرهای عراق به ایران صادر می شود و شیعیان باور دارند که چون حسین تازی در آن مکان دفن شده خاک آن شهر مقدس است و از اینرو گفته می شود که آنها از خاک کربلا ساخته می شود، ولی شیعیان خردباخته آنرا می بوسند و مقدس می دانند. بسیار دیده شده است که در برخی از خانواده های سنتی، در هنگام بیماری قطعه ای از مهر را به بیمار می خوراندند و بدیهی است که با این عمل یا بیماری او را شدت می بخشند و یا بیماری جدیدی به بیماری موجودش می افزایند. افزون بر آن سالیانه میلیون ها دلار از ثروت ملی کشور ما تنها برای انجام این رسم خرافاتی که در جهل و ناآگاهی مردم ریشه دارد، از کشور خارج می شود.

در بخش گسترده ای از خاور میانه به نام «لوانت» که کشورهای کنونی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل را دربر می گیرد، یهودیانی بسر می برند که «یهودیان سامریون» Samaritan نامیده می شوند. تاریخچه این یهودیان به زمان پادشاهی داود و سلیمان باز می گردد. در زمان فرمانروائی این دو پادشاه یهودیان یکپارچه و یگانه بودند، ولی پس از درگذشت سلیمان در سال ۹۲۲ پیش از میلاد، پادشاهی اسرائیل به دو منطقه پاره شد: پادشاهی شمال که پایتخت آن «سامریا» Sameria و پادشاهی جنوب که پایتخت آن اورشلیم بود. در سال ۷۲۲ پیش از میلاد، آشوری ها

به پادشاهی شمال حمله کردند، معبد یهودیان سامریون را ویران و آنها را اسیر و به بابل تبعید کردند. گروهی از یهودیان سامریون در این فراگشت تاریخی ناپدید شدند که یهودی های امروزی آنها را «ده طایفه گمشده اسرائیلی» می نامند. «یهودیان سامریون» ادعا می کنند که آنها از نسل یهودیانی که پس از حمله آشوری ها در سامریا بر جای ماندند و نیز طوایف یهودیان گمشده و به گفته دیگر از یهودیان اصیل و باستانی هستند. اصول عقاید دینی یهودیان سامریان نیز با سایر یهودیان تفاوت دارد. بدین شرح که آنها برای اسفار پنجگانه (پنج کتاب اول تورات) قرائتی قائل هستند که با تومارهای تورات کشف شده در دریای مرده در سال (۱۹۵۶-۱۹۴۷) همخوانی دارد و با عقاید دینی با سایر یهودیان متفاوت است. این یهودی ها باور دارند، پس از آنکه کورش بزرگ در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، یهودیان تبعید شده به بابل را به سرزمین اسرائیل بازگشت داد، آنها اصول و عقایدی برای یهودیت نوآوری کردند که با اصول و احکام اصیل و راستین یهودیانی که بوسیله خود آنها نگهداری شده بود، تفاوت دارد.

پرستشگاه مقدس یهودیان سامریون کوه گریم Gerizim و پرستشگاه مقدس سایر یهودیان معبد «زیون» Zion در اورشلیم است که کورش بزرگ برای آنها دوباره سازی کرده و ساختمان آن در زمان داریوش بزرگ به پایان رسید. اکنون نکته جالب آنست که «یهودیان سامریون» پرستشگاه سایر یهودیان «زیون» را «خانه کثافت» و سایر یهودیان پرستشگاه یهودیان سامریون را «مرکز مزبله دانی» و یا Pelethos Naos می نامند. در روانشناسی قاعده ای وجود دارد که به آن «قانون اثر برتر» The Law of dominant effect می گویند. این قانون در روانشناسی ثابت کرده است، زمانی که انسان در برابر دو احساس قرار می گیرد، پیوسته احساس توانمندتر، احساس ناتوان را شکست می دهد و آنرا از بین می برد. برای مثال، احساس درد یکی از اعضای بدن، احساس عشق را شکست می دهد و احساس عشق بر احساس از دست دادن مال و منال چیره می شود. این قاعده در «تقدس» کاربرد مطلق و بدون چون و چرا دارد. نیروی «تقدس» در خردزدائی از انسان به اندازه ای توانمند است که به گونه نسبی می توان گفت، هیچ نیرو و یا احساس دیگری توان شکست آنرا ندارد و به همین دلیل می تواند حتی گروهی از افراد بشر را که دارای یک منبع مشترک پرستش هستند، به دو پاره تقسیم کند.

پالیده سخن اینکه «تقدس» یک عمل ذهنی، غیر دیدنی و ناملموسی است که نیروی خرد را کسخت و خنثی می کند و بدیهی است، زمانی که ساختار انسان از موهبت خرد تهی شد، به آسانی می توان هرگونه عامل خرافاتی و غیر واقعی را در آن وارد کرد و این هنری است که تنها پیامبران، روحانیون و پیشه وران دینی در تاریخ ماقهرمان انجام آن بوده اند.

در کنش و واکنش بین خرافات و تقدس برای سازندگی دین، عامل دیگری وجود دارد که می توان آنرا کاتالیسم ترکیب «خرافات» و «تقدس» برای ساختن دین دانست و آن عامل «ایمان» است. «ایمان» اعتمادی است که انسان بدون تجربه و آزمایش در باره گذشته، حال و آینده نسبت به یک نیروی نادیده برتر در خود به وجود می آورد و آنرا هم پایگاه امید و هم جایگاه بیم خود در زندگی فرار می دهد. باز مانده در رویه ۵

نابود باد جمهوری اسلامی و اسلامش

چگونه مبلغین مذهبی را از زندگی خود بیرون کنید!

دکتر روزبهانی

این شماره ویژه از پیام آزادگان، آگاهی نامه‌ای است برای دوری از رسم و رسوم شوم و زشت مذاهب در امر ازدواج و مرگ و راهنمایی است برای انتخاب نام‌های زیبای پارسی.

پیام آزادگان از هم میهنان خود انتظار دارد تا در امر زیاد کردن و پخش این شماره در جهان و خصوصاً ایران، بکوشند. از مبارزان راه آزادی که باوری جز جدایی حکومت از مذهب نداشته و به انسانگرایی و سکولاریسم اعتقاد دارند درخواست می‌شود تا این شماره از پیام آزادگان را که بشکل PDF برای آنان فرستاده می‌شود در روی سایت خود بگذارند. بیرون راندن مبلغین مذهبی از زندگیتان، سرآغاز نیک بختی و آزادی بوده و بهاء دادن به انسان و انسانیت را به دنبال خواهد داشت.

بهزستی را با دور کردن مبلغین مذهبی از زندگی خودتان آغاز کنید. وقتی شالوده مذهبی چون اسلام که بنا به گفته زنده یاد صادق هدایت، دین شرمگاہ خوانده می‌شود بر اصل روابط جنسی و زنازگی استوار است، وقتی مسلمان افتخار می‌کند که پیامبر اسلام ویژه‌گی خروس را دارد و زمانی که بخش‌های اخلاقی بر اساس بخش میانی بدن بیان می‌گردد، آن زمان عقد اسلامی نیز نمی‌تواند از این قاعده جدا باشد و زشتکاری چون آخوند، خودش را وکیل بداند و با گفتن کلماتی زشت از زن آزاده ایرانی بخواهد که به او وکالت بدهد تا پس از گفتن بله، جسمش را در اختیار مرد قرار دهد. آیا براستی این روش و قرارداد زناشویی شرم‌آور نیست؟ شوربختانه ایرانیان بدون آنکه معنای زشت کلمات عربی را که از دهان آخوند خارج می‌شود بدانند، از او می‌خواهند تا سه بار آنها را تکرار کند و هر بار با مزه پرانی که عروس رفته گل بچینه بر زشتی این مراسم سنتی می‌افزایند و در آخر زن آزاده ایرانی که خود همسرش را انتخاب کرده و با او زمانی هم زیر یک سقف زندگی کرده، بگوید: با اجازه پدر و مادرم و بزرگان فامیل؛ بله!!!

پیوند زناشویی برتر از آنست که آنرا با ادای گفتاری زشت، آلوده سازیم پیوند زناشویی مهمترین قرارداد زندگی دو انسان آزاده است که باید با زبانی گفته شود که معنای آنرا به خوبی می‌فهمیم، نه مشتکی چرندیات به زبان عربی که در حقیقت حکایت از معامله و فروش زن دارد. وقتی دو انسان آزاده پیوند زناشویی می‌بندند، قراردادشان بر اصل شراکت همه جانبه در کلیه امور است قراردادشان تکمیل و تکامل چیزی است که آنرا حیات و زندگی می‌نامیم و نقش والای آندو در جاودانه نگهداشتن حیات تجلی می‌کند، شراکت در شادی و غم است، در خوشی و بیماری است، در فداکاری و از خودگذشتگی است. به وجود آوردن و تربیت فرزندان است، تلاش در اصلاح جامعه و تمیز نمودن و

پاک نگهداشتن آنست.

نقش زن و مقام آن در زندگی زناشویی غیر از آنی است که اسلام و آخوندهای تازی پرست می‌گویند.

در ازدواج اسلامی برده دارها تغییر می‌کنند، تا دیروز برده دار پدر و برادران و عموها و دایی‌ها بودند و امروز برده دار جدید شوهر است. اگر چنین چیزی نبود، به اجازه پدر و بزرگان فامیل نیاز نبود.

زن از دید اسلام، یعنی اسباب لذت مرد و کارخانه زایش بچه، همین هم‌میهن، هیچ آئین و مسلک فکری در جهان، تاکنون به اندازه اسلام، مقام زن را در خانواده و اجتماع به پائین نکشیده است.

زن در فرهنگ عرب پیش از اسلام، مقامی بمراتب بالاتر داشت. اسلام حقوق زن را پایمال و آنرا به صورت آلت تملک مرد و لذت او درآورد

پیش از ظهور اسلام زن عرب به ندرت چادر به سر می‌کرد و حجاب داشت و حتی به مقام قضاوت می‌رسیدند. فرتیاک در کتاب خود، ضرب‌المثل‌های عربی، فهرستی از زنان را که پیش از اسلام به شغل قضاوت اشتغال داشتند، ذکر کرده در حالی که امروزه در هزاره سوم، اسلام زنان را شایسته مقام قضاوت نمی‌داند.

سکه‌ها و نوشته‌های شهر نبت و جنوب عربستان نشان می‌دهد که زنان پیش از اسلام دارای شان اجتماعی مستقل و مشخص بودند و در

خانواده احترام داشتند، از مالکیت مشخص برخوردار بودند و به‌طور مستقل مشاغل مختلفی داشتند. پیش از اسلام پدران و مادران هیچگاه دخترانشان را برخلاف میل آنان با ازدواج با دیگری وادار نمی‌کردند و رضایت دختر شرط قطعی ازدواج بود، اما اسلام این حق را از زنان

سلب کرد به تفسیر آیه ۳۶ سوره احزاب توجه کنید: پیامبر قصد داشت، زینب بنت حجش، دختر عمه‌اش را به عقد زید، پسر خوانده‌اش درآورد. زینب و برادرش عبدالله با این ازدواج مخالف بودند. زینب گفت: من از اشراف قریش هستم و با یک غلام آزاد شده

ازدواج نخواهم کرد. و محمد آیه ۳۶ سوره احزاب را نازل کرد و بر اساس آن زینب را وادار به ازدواج نمود. معنی آیه چنین است: هیچ

مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول او حکم کنند اراده‌ای و اختیاری نیست و هر که نافرمانی کند به گمراهی سختی افتاده است، این ازدواج صورت گرفت ولی به زودی بانظری که جناب محمد روی

زینب داشت، زید زنش را طلاق داد تا با محمد ازدواج کند.

سوره ۳۷ احزاب را بخوانید و اگر معنی آنرا نفهمیدید ما به شما می‌گوییم.

خدا به پیامبرش می‌گوید: وقتی زینب در عقد پسر خوانده‌ات بود، تو به او نظر داشتی ولی چون از سرزنش اطرافیان می‌ترسیدی، راز عشق

چگونه مبلغین

زینب (البته بجای عشق باید گذاشت هرزگی) را در سینه ات نگاه داشتی و فاش نکردی، حال ما آنرا علنی می‌کنیم تا پس از کام‌گیری زید، نوبت به کام‌گیری تو برسد!!! در اسلام، الله در حدّ یک کارگزار و محلل و خانم بیار نزول شأن دارد.

پیش از اسلام در عربستان هم تعدد زوجات یعنی چند زنی و هم تعدد ازدواج یعنی چند شوهری مرسوم بود، حق طلاق به زن و مرد هردو تعلق داشت و ازدواج موقتی (صیغه) هم مرسوم بود. این امر بین یهودیان و مسیحیان یمن و نجوان مرسوم نبود.

در عربستان، پیش از اسلام دو نوع ازدواج داشتیم یکی ازدواج موقت یا متعه که به زن و مرد اجازه میداد با تماس شخصی باهم، بدون لزوم شهود، عقد ببندند و در آن زمان زن استقلال خود داشت، لزومی نداشت خانه‌اش را ترک کند، و زیر چتر و حمایت شوهر درآید، فرزندان که به وجود می‌آمدند به زن تعلق داشت این نوع ازدواج برای زن هیچ گونه حقارتی بدنبال نداشت. ازدواج نوع دوم نکاح نامیده میشد که زن بوسیله شوهر خریداری میشد و یا به زور تصاحب می‌گشت. در ازدواج مذکور، وجه خریداری زن به خویشاوندان او پرداخت میشد.

پیش از اسلام، زن حق رفت و آمد آزادانه از هر نقطه‌ای به نقطه دیگر را داشت و مهمتر از همه حق طلاق داشت.

امروزه سفر زن مسلمان در هزاره سوم باید با اجازه شوهر باشد مساله ارث و شهادت هم که مساله‌ای است که همه از آن آگاه هستید که اختیارات زن نیم است و جالب این جاست که در اسلام مرد از لحاظ حق و حقوق دو برابر زن ارزش دارد ولی در برابر پاداش و عقوبت‌های الهی حقوق زن و مرد یکی می‌شود و حتی در بعضی موارد عقوبت زن شدیدتر است. مثلاً در سنگسار که زن را تا کمر در خاک می‌کنند و مرد را تا زانو.

لطف کنید به آیه ۱۱ سوره شورا توجه کنید: خداوند زن را برای این آفریده است که برای مردها نقش جفت را بازی کند همانطوری که برای حیوانات نر، حیوان ماده را آفرید که جفت آنها باشند و بچه تولید کنند. و یا آیه ۲۲۸ سوره بقره که بطور صریح مردان را برتر از زنان میدانند و آیه ۳ سوره نسا، تعداد زوجات را مشروع می‌داند و به مردان اختیار میدهد که ۴ زن عقدی داشته باشند.

ازدواج محمد با عایشه با چهل سال اختلاف سن، رسمی شد ناخوشایند و جنایتکارانه که تا امروز ادامه دارد. وقتی محمد در ۶۳ سالگی مُرد، عایشه ۱۸ ساله بود.

با آنچه بیان شد، امید آنرا داریم تا هیچ زن آزاده ایرانی تن به خفت بزرگ ازدواج اسلامی ندهد و با پیشنهاد کانون اندیشه وران ایرانی از دو متن ادبی سنگین و شکل ساده‌تر آن برای بستن قرار زناشویی خود سود بجوئید.

این دو متن توسط پدر یا مادر عروس یا داماد و یا یکی از بزرگان خانواده خوانده می‌شود.

در پرتو خرد پویا

سپاس گُهر خرد را که برتر ساز انسان از سایر جانداران است که از این موهبت سپهری جدا افتاده‌اند. سپاس مریبندی را که نیک اندیشی، پارساروانی و والامنشی را در زندگی فروغ می‌بخشد. همچنین نیایش برآزاد زنان و مردانی که با فرتاب از کامجویی‌های نهادی خویش برای تولید نسل و بهسازی همبودگان خود، جان، روان و بدن خود را با ایجاد زندگی مشترک زناشویی با یکدیگر پیوند می‌زنند.

امروز به خجستگی و شادی و پیروزی در این گرد هم‌آئی پُرشکوه، پیوند زناشویی دو انسان آزاده و فروهنده برپاست. من..... پیوندگر این آئین پاک و مینوی به گواهی آرمان نیک خواهان، روان‌های پاک و پارسایان و همه نیکان و بزرگان این بزم جان افزا و شادی‌آور از شما خانم..... پرسش می‌کنم که آیا آقای..... را به همسری همیشگی و انبازی زندگی خود می‌پذیرید؟

پاسخ: «آری»

اینک از شما آقای..... پرسش می‌کنم که آیا خانم..... را به هم‌تنی، همروانی و همسری خود پذیرا می‌شوید؟

پاسخ: «آری، با جان و دل می‌پذیرم و با جوهر جان این پیوند را دستینه می‌گذارم.»

اکنون به فرخندگی و خجستگی این پیوند فرمند و باشکوه، من و همه خویشان و نزدیکان و همه بزرگان و نیکان و یاران باشنده در این جشن شکوهمند آرمان داریم این پیوند خجسته، پیروز، پاینده و استوار بوده، مهر و خوشی و شادی و شادکامی، شما زن و شوهر را یاری جدایی ناپذیر بوده و فرزندان نیک و میهن‌خواه و زندگی‌دیرپای و نیک انجام شما را ارزانی باشد.

در برابر نیک آرمانی‌های همه باشندگان در این جشن فرخنده و شادی بخش به شما زن و شوهر فروهیده‌ای که با انجام این پیوند خجسته زندگی پُرشکوه زناشویی خود را آغاز می‌کنید، شادباش می‌گویم و فروتنانه یادآوری می‌کنم:

جان، روان و بدن خود را از یکدیگر بدانید، باهم مهربان باشید، یکدل، یک راه و راست پیمان باشید. فر و شکوه نیک خواهی پیوسته یارتان باد. به خوبی، نیکی و شادی بسر برید. پیوسته با یکدیگر راست منش و درست کردار باشید، از هرگونه بداندیشی و ددمنشی دور بمانید. خرد را رهنموداندیشه و منش خود قرار دهید و از دیدمان‌های غیر راستین، پنداری، خرافی و احساسی دوری گزینید و نیروهای پویای خود را در راه‌های سازندگی و مثبت به کار ببرید. با مهر باشید، خود را قربانی خشم و تُندخویی قرار ندهید. از آنچه که نشان از بیهودگی دارد دردمند و رنجور مشوید، رشک مبرید، خود خواه مباشید و هوش در خود مپرورانید. با آرز انباز مشوید، با دشمنان به داد رفتار کنید، به نادانان راه راست و درست را آموزش دهید. دوستانتان را پیوسته افزون سازید، نسبت به بدخواهان شکیبیا و سخاوتمند باشید.

چگونه مبلغین

بازمانده از رویه ۴

سنتی بکشید. این کار را از این جهت خودمان انجام می‌دهیم، بخاطر اینکه ازدواج یک قرارداد اجتماعی است نه مذهبی. پیوند زناشویی یک پیوند سپنتای مشترک بین یک زن و مرد آزاده است. هنگام برگزاری این پیمان، آنها تعهد می‌کنند که یک زندگی مشترک و موهبت بار را در کنار هم با شادی و پیروزی آغاز و ادامه دهند. پیش از آغاز مراسم با کسب اجازه از حاضرین خواستار آنم تا به آگاهی و عزیزم مطالبی را برسانم.

- جان و روان و بدن خود را از یکدیگر بدانید
- با هم مهربان باشید
- با شادی زندگی کنید، شاد زیستن یک هنر است. از اجدادمان پیروی کنید که شادی را مقدس و غم و غصه را زشت و نکوهیده میدانستند.
- راست منش و درست کردار باشید همواره به یاد داشته باشید: زرنگ‌ترین آدم‌ها، راست‌گوترین آدم‌ها هستند.
- هیچ چیز را از هم پنهان نکنید، حتی کمک به والدین و خواهران و برادران خود را.
- همواره با هم تصمیم بگیرید. احساسی عمل نکنید. در تصمیم عقل خود را حاکم نمایید و همواره خرد را رهنمود اندیشه و منش خود قرار دهید.
- از هرگونه بداندیشی و ددمنشی دوری کنید.
- رمز جاودانگی انسان در تولید مثل است از این رو نام‌های زیبا که نشان از آزادگی دارد بر بچه‌های خود بنهید.
- با حساب مشترک، استقلال مالی خود را حفظ کنید. درخواست خرجی یا پول توجیبی نفرت و خشم به دنبال خواهد داشت.
- از دیدمانهای غیرواقعی و پنداری و خرافاتی دوری گزینید.
- کودکان خود را از دست درازی‌های مذهبی و ایده‌ل‌وژیکی حفظ کنید.
- خود را قربانی خشم و تندخویی قرار ندهید.
- بردوستان خود بیفزائید.
- سرگرمی و هابی‌های خوب زندگی را پُر می‌کند. به علاقه طرف مقابل خود احترام بگذارید.

بازمانده در رویه ۶

تقدّس، جوهره دین

در ترکیب کاتالیسم «خرافات» و «تقدّس» ایمان وسیله نقلیه‌ای است که به آسانی به «خرافات» لباس «تقدّس» می‌پوشاند و در نتیجه این کاتالیسم پدیدهای در ظاهر زیبا، دلفریب و آرامش‌بخش، ولی در باطن واپس‌گرا، جزمی و غیر قابل انعطافی به وجود خواهد آمد که «دین» نامیده می‌شود. همین «دین» است که زندگی انسان و نیروهای سازنده او را در مفاک جامد و بیروح خرافه‌خواهی و بیهوده‌پرستی زندانی می‌کند و به جای اینکه انسان نیروهای فرج‌وگر و سازنده‌اش را در راه والاّتی ارزش‌های انسانی خود و برتر کردن زندگی‌اش به کار ببرد، آنها را در راه پرستش عوامل پنداری و خرافاتی غیر موجود به کار می‌گیرد.

به درماندگان و بیچارگان یاری رسانید. پاس پدر و مادر، سالخورده‌گان و بزرگان دانش و هنر را پایه اندیشه و منش خود بگذارید و آنانی را که برای بهسازی همبودگاه شما جانفشانی کرده‌اند، گرامی و پاس دارید. در شادی و اندوه یکدیگر انباز شوید و فروزه‌های یکدیگر را از آن خود بدانید و در رُشد و شکوفائی ارزش‌های انسانی یکدیگر کوشا باشید و پیوسته در پاسداری و نگهداری از یکدیگر بر همدیگر برتری جوئید. چراغ خانواده خود را روشن و فروزان دارید تا روزگارتان سرشار از شادمانی و پیروزی شود. زندگی شما در سرزمین ایران ریشه دارد. این همبودگاه سپنتائی را که شما به آن وابسته هستید گرامی بدارید و در پیشرفت و شکوفائی آن کوشش کنید.

پس از این آئین پُرشکوه شما با سینه‌هایی مالامال از عشق به یکدیگر زندگی خود را آغاز می‌کنید، ولی به یاد داشته باشید که باید در جریان زندگی پُردوام خود گهگاه از نو عاشق یکدیگر شوید و نهال این شیفتگی را باید پیوسته آبیاری کنید. زناشویی پیروزمندانه نیازمند آنست که زن و شوهر در درازای عمر خود چندین بار عاشق و شیفته یکدیگر شوند. همچنین فراموش نکنید که سال‌های میانی ازدواج بحرانی‌ترین سال‌های زندگی زناشویی هستند. زیرا، در سال‌های نخست زناشویی، جذبه عشق و شیفتگی سبب نگهداری پیوند زناشویی شما می‌شود و در سال‌های پایانی زندگی، زن و شوهر به وجود یکدیگر نیاز دارند. ولی این سال‌های میانی زندگی است که ممکن است برای پیوند زناشویی بحران‌زا باشند. ولی، شما زن و شوهر فرهیخته آن چنان خردگرایانه زندگی خواهید کرد که در سال‌های میانی که بحرانی‌ترین سال‌های زندگی زناشویی هستند، چندین مرتبه از نو عاشق و شیفته یکدیگر خواهید شد.

خوبی تو همیشه در فزون باد

رویت همه ساله لاله‌گون باد

شکل ساده‌تر پیوند نامه زناشویی

به نام خردپویا، به نام عشق، به نام محبت، و به نام ارزشمندترین فروزه زندگی یعنی شادی و به نام جاودانگی انسان که با ازدواج و تولید مثل، پیوستگی خود را حفظ می‌کند. چقدر زیباست که بزرگترین و زیباترین قرارداد پیوند دو انسان آزاده به زبان مادری و زبانی گفته شود که معنی آنرا می‌فهمیم.

پیش از آغاز مراسم خجسته پیوند با عزیزم، از صمیم قلب برای یکایک شما خوبان و فرهیختگان حاضر در این جشن، در کنار سلامتی و شادی، آرمانی دگر دارم و آن این است که افتخاری که امروز نصیب من گشت، نصیب شما نیز گردد و خودتان جگرگوشگانتان را عقد کنید. با این کار گامی بزرگ در راستای آزادی، آزادگی و حفظ حرمت انسان و انسانیت بردارید و خطی بر معاملات

چگونه مبلغین

- هرگز در پی خُرد کردن و کوچک نمودن همسرتان نباشید. او را بالا بکشید. آنچه تشویق به دنبال دارد سازندگی و آنچه ایراد دارد، سرخوردگی و نهایتاً انداختن فاصله بین شماست.
- در انجام کارها بر یکدیگر پیشی گزینید.
- اشتباه برای هر فردی اجتناب ناپذیر است. پوزش را قبول کرده و از پیگیری آن خود داری کنید.
- هیچ مشکلی را نگذارید تا مزمن شود.
- پاس والدین خود را نگهدارید و در حفظ روابط خانوادگی بکوشید.
- گذشت داشته باشید.
- در طول زندگی چند بار عاشق هم شوید.

در این لحظه به زمان بزرگ و باشکوه پیوند دو انسان آزاده در حضور شما آزاد زنان و آزاد مردان، فرهیختگان، نیک خواهان و روان پاکان حاضر در این جشن می‌رسیم.

..... و عزیزم آیا به من پروانه و اجازه میدهید تا هم پروازی شما را برای یک زندگی مشترک و طولانی، همراه با نیک زیستی و نیک بختی به آگاهی حاضران در این جمع برسانم.

بله

اکنون به فرخندگی و خجستگی این پیوند فرمند و باشکوه، تمام کسانی که در این مجلس حضور دارند، رسماً شما را زن و شوهر شناسائی کرده برایتان آرزوی شادی و شادکامی دارند.

ازدواج تان مبارک باد

آخرین در خواست!!

..... و ما چه خوش خیال و خوش باور بودیم، که در هر شماره از پیام آزادگان، ضمن درخواست کمک مالی برای انتشار و پخش این نشریه یکتا و آگاه ساز که بدبختی و تیره روزی مردم دنیا را در گرو دست اندازی مذاهب گوناگون و خصوصاً اسلام میدانسته و میداند انتظار کمک داشتیم و هرگز اتفاق نیفتاد تا هزینه کامل یک نشریه توسط مشترکین پرداخت شود.

اینک که کفگیر به ته دیگ خورده و بسیاری از قلم-گردانهای پیام آزادگان به افتخار بازنشستگی اداری نائل شده‌اند و نمی‌توانند با حقوق و مزایای بازنشستگی به نشریه کمک کنند. برای صرفه جویی در هزینه های چاپ و پخش، نشریه را با آرایش اینترنتی برایتان فرستیم. اگر خواهان دریافت نشریه هستید، تنها کافی است تا درخواست کتبی خود را همراه با پست الکترونیکی (ایمیل) خود به آدرس ما بفرستید.

Pyam

P.O.Box 57374

Washington, DC 20037

در ضمن این شماره ویژه و ماندنی پیام آزادگان با یاری سه هم میهن آزاده: آقای سیروس تابنده فر ازلس آنجلس با اهدای ۱۰۰ دلار و خانم و آقای الف از اورنج کانتی با اهدای ۲۰۰ دلار و کمک های شورای نویسندگان پیام آزادگان، منتشر و پخش شد.

ویرانگران بخش هفده، سوداگران مرگ و چپاول در آمریکا، بخش پنج، جر شفته ای بنام قرآن، بخش هشت و آقای قاطبه در لس آنجلس، بخش سه، همراه با ستون فر یاد را در شماره آینده پی گیری کنید.



شکو فائی و رشد فرهنگی درلس آنجلس را همه جا میتوان دید، تنها در انحصار رسانه های دیداری و شنوایی آن نیست.

برخورد علمی با مرگ و دوری از روش های زشت مذاهب

در امر خاکسپاری و یادبود.

دکتر روزبهانی

عزیزی را از دست می دهید، فردی در خانواده شما فوت می کند و آن زمان است که سر و کله مرده خواران با عمامه های سفید و سبز و سیاه و یا با ردهای بلند و یا امروزه با فکل و کراوات پیدا می شود تا با زجر شما و درآوردن اشک چشمان شما و اطرافیانتان و چه بسا وادار کردن شما به روی سر زدن و موکندن و خراش به پوست صورت دادن بر رونق دکان نفرت انگیز خود بیفزائید. در این زمان است که یک انسان آزاده و با درایت، با قبول واقعیات، مراسم این دوران سخت را خود انجام داده و پای مرده خواران مقدس!! را از زندگی خود قطع می کند. شما باید یاد بگیرید که چطور با کمترین لطمه و ضربه روحی از این گذرگاه اندوه عبور کنید. چطور با غم و اندوه کنار بیایید و موج سهمگین و خرد کننده ای را که از ره رسیده با رفتن زیر آب رد کنید. مرگ عزیز در خانواده نظیر موج بزرگ ناشی از سونامی است. اگر مقابل آن قرار بگیرید بزرگترین لطمه را می بینید ولی اگر زیر آبی بروید و اجازه دهید تا این موج بگذرد، کمترین لطمه متوجه شما خواهد شد. نقش مبلغین مذهبی این است که شما را مستقیماً مقابل این موج قرار دهند. مرگ بخشی از زندگی است، با رفتن کسی، چرخش زندگی از حرکت ایستا نخواهد شد. با مرگ عزیزی چه بسا مسئولیت شما سنگین تر شود و آن زمان است که قدرت و مقاومت شما باید فزون گیرد تا جریان از دست رفته باشد.

ابرهای سنگین و تاریکی بر زندگی شما سایه می اندازد که موقتی است، این ابرها را با درایت و خویشتن داری هرچه زودتر باید زدود تا آسمان زندگی شما بار دیگر آفتابی شود. افسردگی ناشی از مرگ عزیز، خطر اعتیاد به مواد مخدر و الکل را پیش می آورد. در این خصوص آگاه باشید.

تأثر شما و سنگینی آن بستگی به میزان روابط گذشته شما با فرد متوفی دارد. عمق نزدیکی و زمان طولانی آن لطمه بیشتری میزند تا اینکه پس از ۲۳ سال دوری خبر مرگ عزیزی را از ایران به اطلاع شما برسانند. تأثر شما بستگی به این دارد که فرد متوفی چه نقشی در زندگی شما بازی کرده است و چه تأثیرات مثبتی در رُشد جسمانی و فکری شما داشته است. از این رو مرگ مادر برای فرزند بسیار بسیار سخت است. تا حالیکه این احساس به این شدت در مورد مرگ پدر صادق نیست. پس از شنیدن خبر مرگ نزدیکان، سوگ نظیر موجی بالا و بالا رفته و سپس فروکش می کند. امواج سوگ با احساسات شدید عاطفی، جسمی توأم با جریانات عمیق فکری می توانند، فرد بازمانده را برای مدتی مشغول کنند. اما توصیه من این است که حتی در آن زمان به آینده فکر

کنید. در زمان سوگواری باید به فرد بازمانده کمک رسانید، آن هم از راه های مختلف، مراسم سوگواری می تواند توان فرسا باشد لذا مواظبت کردن بسیار مهم است. سخنان امیدوارکننده نقش سازنده ای را بازی می کند. شاید برای عده زیادی سوگ، تنها به مرگ عزیزی اطلاق شود. در صورتی که به هیچ وجه چنین نبوده و دگرگونی هائی وجود دارد که در زندگی افراد پیش آمده و اختلال و قطع این زنجیره می تواند موجب اندوه و سوگ شود این دگرگونی ها عبارتند از: طلاق، رفتن و ترک گفتن یکی از افراد خانه به هر عنوان و از دست دادن دوست، سقط جنین - بیماری های سخت و بستری شدن در بیمارستان، اعتیاد یکی از افراد خانه، از دست دادن شغل، مسئولیت های شغلی، بازنشستگی و حتی دگرگونی هائی نظیر ترک سیگار. بنا بر این تمام مسایل بالا که به آنها اشاره شد محکی است و تجربه ای است که باید آموخت تا با بزرگترین مساله که مرگ است بتوان مواجه شد.

با پیش آمدن فاجعه از دست دادن فردی نزدیک، چه بسا که شوک خبر چنان شدید باشد که فرد خود را در دریائی غوطه ور و در حال غرق شدن حس کند، فرد از خود می پرسد چنین چیزی امکان ندارد! دروغ است! اما واقعیت را باید پذیرفت در چنان حالتی اشک و اندوه منهای خودآزاری می تواند شوک را برطرف کند. فرد باید مساله را حقیقی دانسته و آنرا بپذیرد. او باید بداند که امواج اندوه به زودی فروکش خواهند کرد و او می بایستی به حالت طبیعی و روند عادی زندگی تن در دهد. لذا پرداختن به کارهای روزانه شدیداً توصیه می شود. تنها نگذاشتن فرد باقی مانده منهای همدردی های افراطی کمک مؤثری در بازگشت به حالت عادی را بازی می کند. باید از فردا و از امید سخن گفت آن هم به صورتی که او را از مسئولیت سنگین ترسانید.

در جریان مرگ اقوام و نزدیکان طوفان عاطفی به شکل های زیر در افراد بازمانده خودنمایی می کند.

انکار که به آن اشاره کردم که فرد می گوید این اتفاق نیفتاده شاید دروغ است.

گناه: فرد ممکنست خود را در مرگ فرد نزدیکش گناهکار بداند، که اگر این کار را می کردم، اگر تنهاش نمی گذاشتم، اگر به موقع عمل می کردم و مابقی مسائل که بار عاطفی سنگینی را برای فرد باقی مانده پیش می آورد.

یاس: مرگ فرد نزدیک می تواند خطر ناامیدی و یاس را پیش بیاورد که کوتاه مدت بوده و در جریان طبیعی باید زود از بین برود.

و بالاخره امید، به آینده که باید در تمام مراحل آنرا تجویز و تشویق

برخورد علمی با.....

کرد.

واکنش‌های طبیعی جسم در رابطه با مرگ نزدیکان می‌تواند با بی‌خوابی، یا پُر خوابی، از دست دادن اشتها، فشار در سینه و یا در گلو، ضعف، تنگی نفس و یا نیاز به آه کشیدن توأم با مسایل روحی نظیر بی‌حوصله شدن، حواس پرتی، خاموشی ذهن یا فراموشکاری و تمرکز افکار، همراه باشد. تمام مراحل اشاره شده بایستی به زودی برطرف شوند اگر ادامه پیدا کنند حتی بایستی به پزشک مراجعه شود. یکی از سنت‌های زشت که در مذهب شیعه وجود دارد و آخوندها با اصطلاحی به نام مُرده گردانی تا امروز به حیات ننگین خود ادامه داده‌اند مراسم سه - هفته - چهل و سال می‌باشد. لذا با گذاشتن گُل بر گور عزیز از دست رفته به خاطرات خوش گذشته با او، فکر کنید. به یاد آوردن خاطرات و ایامی که با فرد متوفی سپری شده می‌تواند موجب اندوه مجدد شود. لذا توجه من این است که سعی شود تا یاد خاطرات شیرین و شاد گذشته ارتباط عاطفی خود را با عزیز از دست رفته برقرار سازید البته با گذشت زمان این خاطرات کم رنگ تر و کم رنگ تر خواهد شد. نکته قابل توجهی که روی آن پا می‌فشاریم این است در زمان بروز مرگ نزدیکان، صحبت با بازماندگان از اهمیت والائی برخوردار است. البته صحبت‌ها باید در جهت مثبت و صد در صد به سوی زندگی و امید و تلاش و فردا معطوف باشد.

روز سوگواری فرد را فرسوده می‌کند، بخصوص در ابتدای مجلس، سکوت طولانی حاکم بر مجلس سوگواری اثرات منفی بسیاری دارد. لذا با صحبت کردن و بیان واقعیت مرگ و این‌که مرگ جزئی و بخشی از زندگی است سنگینی جو حاکم را بگیریید در مراسم سوگواری بخواهید تا افراد بی‌آیند و خاطرات شیرینی را که با فرد متوفی داشته‌اند بازگو کنند. هرچه تعداد سخنوران بیشتر باشد اثر آن بهتر است. از صحبت کردن طولانی پرهیز کنید. زمان را با چند سخنران پُر کنید نه یک نفر. به استراحت و تغذیه توجه داشته باشید، سعی کنید فرد بازمانده را تشویق به راه پیمایی کنید. نقش شنونده خوب و با درایت بسیار مهم است، کسانی‌که قبلاً عزیزی را از دست داده‌اند، باید به فرد بازمانده دل‌داری بدهند که کسی عمر جاودان نداشته، بخاطر می‌آوری که من نیز مادرم را از دست دادم، عزیزم را از دست دادم ولی می‌بینی که تنها نیستم، تورا دارم و از این قبیل صحبت‌ها.

در انتخاب شنونده خوب، کسی را باید انتخاب کرد که مورد اعتماد باشد و در گذشته به آن فرد یا خانواده او کمک رسانده باشد. هم صحبت شما باید کسی باشد که جلوی واکنش‌های شدید روحی شما را بگیرد.

همانطوریکه اشاره کردم راه پیمایی، خرید رفتن، آشپزی و نظافت کردن به فرد بازمانده کمک می‌کند. در موارد زیر حتماً به پزشک مراجعه کنید.

۱- اگر مدت زمانی از فوت عزیزتان گذشته و شما به حال عادی و روزمره باز نگشتید.

۲- اگر اندوه شما را به الکل و مواد مخدر کشانده است.

۳- اگر به خودکشی فکر می‌کنید.

در آمریکا سازمانهایی نظیر: American Association of

Retired Persons

یا Parents without partners و یا Hospices وجود دارند که می‌توانند به شما کمک کنند.

لذا در یک جمع بندی نهایی امید آنرا دارم که با درایت تمام خود را در مقابل اندوه ناشی از فوت نزدیکان حفظ کنید.

● زمان اندوه بستگی تام به نوع و عمق رابطه شما با فرد متوفی دارد. لذا اندوه، زمان مشخصی ندارد ولی باید تلاش نمود آنرا هرچه زودتر فروکش ساخت.

● انکار و عدم قبول واقعیت دردی را دوا نمی‌کند، آنرا بپذیرید.

● واکنش‌هایی نظیر: شوک، انکار، خشم، احساس گناه و افسردگی مسائل است که در جریان سوگواری و شنیدن خبر مرگ عزیزی دست می‌دهد، عوامل ناشناخته‌ای نیستند و هرکدام می‌توانند از شدت ضربه خبر مرگ بکاهند.

● خیال پردازی در حد کم با حفظ اطاق خواب و رختخواب فرد متوفی برای مدت کوتاه اشکالی ندارد، ولی در دراز مدت توصیه نمی‌شود.

● احساس گناه کردن دردی را دوا نمی‌کند. اگر کاری از دستتان برمی‌آید، در زمان حیات فرد بکنید نه اینکه پس از مرگ او خود را شماتت نمایید.

● در مقابل ناامیدی استوار به‌ایستید و به خود بگویید: زندگی را هیچ عامل نمی‌تواند از حرکت باز دارد.

● از گریه و زاری و بی‌تابی شدید، پرهیز کنید و خود را و اطرافیان خود را از این سنت شوم آخوندیسم دور نگاه دارید.

● واقعیت را بپذیرید. پذیرش شما دلیل فراموش کردن فرد متوفی نیست.

● از فرد بازمانده بخواهید تا حرف بزند، از خاطرات خودش و فرد متوفی بگوید.

● مواظب رژیم غذایی خود باشید و ورزش‌های سبک را فراموش نکنید.

● کتاب خواندن، به موسیقی دلخواه گوش کردن، به مسابقات ورزشی رفتن، به سینما رفتن از جمله کارهایی است که می‌تواند به بازماندگان کمک‌های شایان نماید.

● داشتن سکس از مسائلی است که اندیشه را از تمرکز روی اندوه خارج کرده و موجب آرامش بازمانده می‌شود.

● در سالروز مرگ عزیزی، به هیچ وجه تهائی را توصیه نکرده و سعی کنید در کنار اقوام و دوستان باشید.

● اگر پس از از دست دادن نزدیکی، تنها شدید، در کلاس‌های مختلف نظیر آشپزی - گلدوزی و یا کلاس‌های کالج ثبت نام کنید،

بازمانده در روبه ۹

برخورد علمی با.....

دوستان جدید پیدا کنید و اگر موقعیت ازدواج مجدد دارید، آنرا انجام دهید.

● توصیه من به تمام افراد این است که بازماندگان را تنها نگذارند، با احساس همدردی و علاقه، بار خاطر آنها را سبک سازید. خواهشی که دارم این است که از گفتن جملاتی نظیر: خواست خدا بود، خدا آورد و خودش بُرد، مقابل تقدیر نمی توان ایستاد، غم آخرتون باشد جملات مشابه شدیداً احتراز کنید. روند مرگ و زندگی هیچ ارتباطی به خدا ندارد، او را وارد ماجرا نکنید. هم صحبتی و امید دادن و گوش کردن بزرگترین کمک شما به فرد بازمانده است. به او کمک برسانید، نه به اندازه‌ای که او را تنبل و بی مسئولیت سازید. تشویق شما در بازگشت به زندگی عادی بزرگترین لطف شما به فرد بازمانده است.

● از برگزاری مراسم سوگواری در مسجدها و بنیادهای مذهبی شدیداً احتراز کنید. از سالن هتل که برای موارد مختلف نظیر عروسی، کنسرت، کنفرانس و سمپوزیوم استفاده می شود سود بجوید. جو حاکم در مسجد و بنیادهای مذهبی موجب تشدید اندوه می شود. در طول مراسم سوگواری از موسیقی ملایم استفاده کرده و به هیچ وجه اجازه ندهید تا در مراسم سوگواری شما قرآن تلاوت شود و یا اشعار مذهبی خوانده شود.

● بخاطر داشته باشید که مرگ بخشی از زندگی است از آن نهراسید، از آن هراس داشته باشید که در زندگی تنها به راندن خر خود مبادرت ورزید و نسبت به اطرافیان بی تفاوت باشید. و بخاطر داشته باشید که مرگ شتری است که دم در خانه هرکس روزی خواهد نشست. به اندیشید که زندگی شما تا چه میزان در زندگی اطرافیانتان، اجتماعتان و در معیاری بزرگتر دنیا چه اثر و اثراتی داشته است.

تا کی در خواب ماندن!!!!

در زبان عربی چهار حرف: پ گ ز ج وجود ندارد. آن‌ها به جای این ۴ حرف، از واج‌های : ف - ک - ز - ج بهره می‌گیرند

اما: چون عرب‌ها نمی‌توانند «پ» را بر زبان رانند، بنابراین ما ایرانی‌ها،
 به پیل می‌گوییم: فیل
 به پیلل می‌گوییم: فلفل
 به پهلوئیات باباطاهر می‌گوییم: فهلویات باباطاهر
 به سپیدرود می‌گوییم: سفیدرود
 به سپاهان می‌گوییم: اصفهان
 به پردیس می‌گوییم: فردوس
 به پلاتون می‌گوییم: افلاطون
 به تهماسب می‌گوییم: تهماسب
 به پارس می‌گوییم: فارس
 به پساوند می‌گوییم: پساوند
 به پارسی می‌گوییم: فارسی!
 به بادافره می‌گوییم: مجازات، مکافات، تعزیر، جزا، تنبیه...
 به پاداش هم می‌گوییم: جایزه

چون عرب‌ها نمی‌توانند «گ» را بر زبان بیاورند، بنابراین ما ایرانی‌ها
 به گرگانی می‌گوییم: چرچانی
 به بزرگمهر می‌گوییم: بوذرجمهر
 به لشگری می‌گوییم: لشگری
 به گرچک می‌گوییم: فرچک
 به گاسبین می‌گوییم: قزوبین!
 به پاسارگاد هم می‌گوییم: تخت سلیمان‌نبی!

چون عرب‌ها نمی‌توانند «ج» را بر زبان بیاورند، ما ایرانی‌ها،
 به چمکران می‌گوییم: چمکران
 به چاچرود می‌گوییم: چاچرود
 به چزانند می‌گوییم: چزانند

چون عرب‌ها نمی‌توانند «ژ» را بیان کنند، ما ایرانی‌ها
 به دژ می‌گوییم: دز (سد دز)
 به کژ می‌گوییم: کج
 به مژ می‌گوییم: مج
 به کزانین می‌گوییم: کج‌آنین
 به کژنم می‌گوییم: عقراب!
 به لاژورد می‌گوییم: لاجورد

فردوسی فرماید:

به پیمان که در شهر هاموران سپهبد دهد سنو و باژ گران
 اما مایه باژ می‌گوییم: باج
 فردوسی فرماید: پیاده شد از اسپ و زوبین به دست همی رفت شیدا به کردار مست
 اما ما به اسپ می‌گوییم: اسپ
 به زوبین می‌گوییم: زوبین

و چون در زبان پارسی واژه‌هایی مانند چرکابه، پس‌آب، گنداب... نداریم، نام این چیزها را گذاشتیم فاضل‌آب، و به آن مجتهد برجسته‌ی حوزه هم می‌گوییم: علامه‌ی فاضل!

چون مردمی سخندان هستیم و از نوادگان فردوسی،

به ویرانه می‌گوییم خرابه
 به ابریشم می‌گوییم: حریر
 به یاران می‌گوییم صحابه!
 به ناشتا و چاشت بامدادی می‌گوییم صبحانه یا سحری!
 به چاشت شلمگاهی می‌گوییم: عصرانه یا افطار!
 به خوراک و خورش می‌گوییم: غذا و اغذیه و تغذیه و مغذی (!)
 به آرامگاه می‌گوییم: مقبره
 به گور می‌گوییم: قبر
 به برادر می‌گوییم: اخوی
 به پدر می‌گوییم: ابوی

چون ما ایرانیان در زبان پارسی واژه‌ی گرمابه نداریم به آن می‌گوییم: حمام!
 چون گل‌سرخ از شن‌زارهای سوزان عربستان سرزده به آن می‌گوییم: گل محمدی!

ما ایرانیان، چون زبان نیاکلتی خود را دوست داریم:

به جای درازا می‌گوییم: طول
 به جای پهنا می‌گوییم: عرض
 به ژرفا می‌گوییم: عمق
 به بلندای می‌گوییم: ارتفاع
 به سرنوشت می‌گوییم: تقدیر
 به سرگذشت می‌گوییم: تاریخ
 به خانه و سرای می‌گوییم: منزل و مأوا و مسکن
 به ایرانیان کهن می‌گوییم: پارس
 به عو عوی سگان هم می‌گوییم: پارس!
 به پارس‌ها می‌گوییم: عجم!
 به عجم (لال) می‌گوییم: گبر

چون میهن ما خاور ندارد،

به خاور می‌گوییم: مشرق یا شرق!

به باختر می‌گوییم: مغرب و غرب

و کمتر کسی می‌داند که شمال و جنوب و قطب در زبان پارسی چه بوده است!

نامگذاری نوزادان

دکتر روزبهانی

تقصیرکار، حقیر، جبار، قهار، جابر، زیارتی، اذان گو، مناجاتی، عرب نسب، عرب، مسکینی، منتظر ظهور، فکر نمی‌کنید، این اسامی در حالی که تهوع آورند خنده دار هم هستند. عزیزان آیا کسی که نامش غلام حسین، غلام علی، عبدالعلی، عبدالحسین است، در معنی نامش می‌توان به آزادی و آزادگی بسنده کرد. با گذاشتن این نام‌ها، نوکری و سرسپردگی را خودمان روی بچه‌مان گذاشته‌ایم این کار را نکنید. بیگانگان در طول تاریخ ۸ بار سرزمین ما را اشغال کرده‌اند آنها میدانستند چطور ما را وابسته کنند، اشتباهی که حتی کورش بزرگ مرتکب شد. نادر مرتکب شد، کورش بزرگ با آنانکه پادشاهی دادگر بود، آن زمان که مرزهای ایران زمین از طرفی به چین کشیده شده بود و از طرفی به بخشی از آفریقا. در توسعه فرهنگ و زبان پارسی اهتمام نکرد و هر قوم و کشوری را در حفظ زبان و فرهنگ خود آزاد گذاشت. دردی که امروز با آن مواجه‌ایم و به فکر آن نیستیم. بخاطر بی‌کفایتی زمامداران رژیم جمهوری اسلامی و حتی پیش از آن در زمان شاه فقید از مساله بسط فرهنگ در کشورهای پارسی گویی چون: ارمنستان، گرجستان، اسرائیل، هند و کشورهای آسیای میانه غافل بوده و هستیم در حالی که ترکیه شدیداً روی کشورهای آزاد شده پس از فروپاشی روسیه کار می‌کند.

بیگانگان از دو راه بر فرهنگ ما چیره شدند و آنرا آلوده ساختند یکی از راه نابودی زبان و دیگری از راه نام و نشان و بی ارزش نمودن و خوار کردن و به بردگی کشاندن یکایک شهروندان و کار بجایی رسید که سلطانی چون شاه عباس خود را سگ آستانه علی نامید. پس از یورش تازی‌ها، ایرانی تا ۲۰۰ سال حق پارسی گفتن نداشت. کتابخانه‌ها سوزاندند جشن‌های ما را از ما گرفتند و نام‌های ما را با نام‌هایی چون سگ و بچه مار و شتر نظیر: جعفر، عثمان و ذبیح عوض کردند. نام‌های پُرشکوه ما را با اسحاق = خشک پستان، اصغر = پست و کوچک، آمیه = کلفت، سرسپرده گداپیشه. باقر = گاو خپله و چاق نر، بنی کلب = تیره سگ‌ها، جعفر = ماده شتر پُرشیر، حمزه = خار بیابان، دُلْدُل خارپست، ذبیح = چهارپایی که گلویش را بریده‌اند. عباس = ترشرو، بد چهره، اخمو، زشت، عثمان = بچه مار، عسکر = بی‌تخم، (انگور عسکری، انگور بی تخم) خودشان می‌گویند امام حسن عسکری؛ بی تخم و بعد از او مهدی را میسازند.

کاظم = لال، خاموش، بی زبان، معاویه = سگ ماده و بچه روباه، هارون = دربان، یحیی = مُردنی - لاغر - بیچاره عوض کردند. گفتم شاه عباس نام خود را گذاشت کلب علی = سگ علی و امروزه نام‌های زیادی در این رده داریم مثل کلب حسین و کلب باقر یعنی یکی از هم گاو باشد و هم سگ!

پیوندی استوار میان دو همدل و هم خواسته آغاز می‌گردد که رمز جاودانگی را به دنبال دارد. از این پیوندهای خجسته و شورانگیز است که هستی‌ها جان می‌گیرند و نازنین‌هایی بوجود می‌آیند که به زندگی رنگ شاد و شکوه و زیبایی و تداوم می‌بخشند. فرزند و فرزندی از ما به وجود می‌آیند که رمز جاودانگی ماست. راستی این عزیزان را چه بنامیم، وظیفه خطیری به عهده شماست. باید توجه داشته باشید نوزاد دلیند شما همواره در حالت شکنندگی و نازک سرشتی باقی نمی‌ماند، او کودک می‌شود، نوجوان می‌شود، جوان می‌شود و سرانجام به پختگی میرسد.

لذا نام آنها بسیار مهم است. با تولد کودک پدر و مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ و اطرافیان به اظهار نظر راجع به نام کودک می‌پردازند. اما باید حواسمان جمع باشد که نام زیبا، باشکوه، پُرمایه و برازنده که با پیوستگی فرهنگی و تاریخی سرزمینمان گره خورده باشد می‌تواند در روند رُشد و سرشت و شخصیت بچه‌هایمان کمک کند. عزیزان، منش و هستی هر که در نام و نشان اوست، زیرا نشانگر تبار، خاستگاه و سرزمینی است که او در آن رُشد کرده و می‌کند.

در ایران باستان، نام زنان همواره با آوایی دلنشین با درونمایه‌ای از آزادی، آزادگی و پشتوانه‌ای از زیبایی، راستی، درستی، پاکی، یاری، مهربانی و دلپذیری بود.

و نام پسران همراه با درونمایه‌ای از دلاوری، چیرگی، پیروزی، فرمانروایی، گردن فرازی، پاسداری از سرزمین، یاری بخشیدن به مردم، میهن پرستی، جوانمردی، شکوه و والایی، پاکی و پاکی نژاد. ما نام‌های زیبایی برای دختران خود انتخاب می‌کردیم مثل: آزاد، آزاده، آزاد چهر، آزاد آفرین، آزاد آفرید، آرمین دخت (دختر شاد و خرم) آرمیتا (نماد پاکی و درستی) تاپیک (درخشنده و پُر فروغ) آسامیترا (فرشته آرامش و نرمش و مهر) آرتا (فرشته راستی و پاکی) و شبیه آنها و برای پسرانمان نام‌هایی چون آریا مَن (دارنده اندیشه آریائی)، ارتامنش (نیک اندیش) گُرد نیا، شاهین و پیروز کام انتخاب می‌کردیم. چه بلایی سرمان آمد که این نام‌ها با واژه‌های تازی پست عوض شدند.

به هیچ وجه نباید با انتخاب نامی وابستگی به آب و خاک را قطع کرد هرچند که آن نام از درونمایه‌ای نیک و زیبا برخوردار باشد. کاری که ما در طول تاریخ خود پس از تسلط اعراب کرده‌ایم و هنوز هم ادامه می‌دهیم و با این کار فرهنگ بیگانه را بر خود حاکم می‌کنیم. نام‌های زشتی که نشانه بندگی است بر فرزندان خود می‌گذاریم نام انسان، نمایانگر ویژه‌گی و روشنگری منش او می‌باشد. کمی فکر کنید. آیا نام‌هایی را که من به آنها اشاره می‌کنم، غیر طبیعی و زشت نیستند؟

نامگذاری.....

عزیزان بیدار بشوید، چطور می‌توان پذیرفت کسی خود را با خرد و با فرهنگ بداند اما نامی پست بر فرزند خود بگذارد. رژیم جهل اسلامی در گذاشتن این نام‌های زشت مردم را تشویق می‌کند. عزیزان نام‌هایی را که نشان بندگی و بردگی دارند روی بچه‌هایتان نگذارید: آنها را عبدالله و عبدالرحمن و عبدالوهاب و هرآنچه که عبد به معنی برده و بنده دارد نگذارید. نام‌هایی که با عبد، غلام، خادم، ملازم، بنده، برده، قربان، گدا، چاکر، نوکر، صاحب، دربان آمیخته است روی بچه‌هایتان نگذارید این نام‌ها نشانه نوکری، پستی، سرسپردگی است.

نام‌هایی که با الله تازیان همراه است روی بچه‌هایتان نگذارید. درد نام زشت لطف‌الله از کودکی همراه منست، آنرا با روزبه عوض کردم و نام‌هایی چون اشکان و فراز برای فرزندانم گزینش کردم.

نام‌هایی که نشان از تازی بودن دارد مثلاً آل هاشم، آل احمد، آل حسین، محمدی، نبوی، عرب زاده، امامی زاده، نجف زاده روی فرزندان خود نگذارید. از بکار بردن نام‌های مسخره‌ای چون: مرحومی، دست‌غیب، مظلومی، فقیری، مسکینی، مداحی، محقر، احقری، مقبره‌ای، مزاری، صفرعلی، زلفعلی، نقدعلی، اثنی‌عشری، شهیدی، تسیحی، شاکری، سادات حسینی، حرمی، گداغلی، عوض پور یا عوض علی، سقط چی، تقصیری، چراغعلی خود داری کنید. تمام این نام‌ها نشانه کج‌اندیشی، بی‌خردی، ندانم‌کاری و بی‌آگاهی است.

نگاهی به‌نام ناپلئون که برای فتح علیشاه نوشته‌بکنید که: هنگامی که نیاکان ما در جنگل‌ها و بیابانها بسر می‌بردند، شاهنشاهی ایران و فرهنگ بزرگش، جهان را به زیر‌نگین داشت.

برای ما درد است که دشمنان ایران سرزمین ما را اشغال می‌کنند و ما نام آنها را بر فرزندانمان می‌گذاریم. به راستی شرم آور است که چنگیز مغول مملکت را تبدیل به ویرانه‌کند. اجداد ما را بکشد و ما اسم‌هایی چون: چنگیز، چنگیزی، چنگیزیان روی خود بگذاریم.

تیمور حمله می‌کند. نام ما می‌شود، تیمور، تیموریان، تیمور زاده. اسکندر دمار از روزگار ما درمی‌آورد. می‌شویم اسکندریان، اسکندر زاده، درد ما تنها به تازیان، مغولان، ترکها، افغانها، ترکمن‌ها خلاصه نمی‌شود.

به‌یمن وطن‌پرستی و حفظ فرهنگمان حالا اسم‌هایی چون جانان‌تان و هانری آلبرت و هلن و ژینوس و ژاکلین و کریستن هم با معیار وسیع‌تری به آنها اضافه شده.

هموطن نام زشت و بیگانه مانند زندان است. خردمند کسی است که در طول زندگی همواره به ارزیابی‌ها پردازد و آنچه را که مایه خرسندی او نیست و برمنش و والایی و فرمندیش آسیب می‌زند از خود دور سازد.

فرهنگ ما از نام‌های زیبایی که از گل، فروغ و روشنایی، ایران زمین یا سرداران و بزرگان ایرانی مملو است می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. به چند نمونه از اسامی اشاره می‌کنم: استواری - بزرگی - شکوه - آزاده -

آزادی - آزاد منش - آهنگر - اردلان - افرشته - اوج - بزرگ‌نیا - بهروز - پاینده - توانا - رزم‌آرا - شهسوار.

از ایران زمین: آریا - اشکان - البرز - ایرانی تبار - ایران منش - خسرو - ساسان - کاوه - بابک.

از اندام - روان و جان آدمی: خوشرو - شادرخ - شاهرخ - شهبال - فرخ

از جانداران: شاهین - سیمرخ - سمندر: مرغ آتش - شهباز

از جهان هستی: آذرخش، بهار - دریا - سایه - کیهان

از خدایان - فرشتگان و اختران: ستاره - بهمن - بهرام - کیوان - مهران از زیبایی: برنا - شهناز.

از زیور و آراستگی: زرین - سیمین - مرجان

از شادی و آرامش و خوشبختی: آرام - سروش - فرخ - همایون

از فروغ و روشنایی: آذر - تابان - درخشنده - فرشید

از گل و گیاه: گل اندام - گل‌چهر - گلاب - لاله - سنبل

از هنر - خرد و دانش: ادیب - دانا - فرجاد - فرهنگ.

از نام‌های تاریخی بزرگان تاریخ ایران: کورش - داریوش - نادر

نام‌های شاهنامه: بهرام - رستم - تهمتن - تهمورث

در موارد بالا سدها نام زیبا وجود دارد که در صورت درخواست شما در هر زمینه‌ای تمامی آنها به رایگان برایتان پست خواهد شد:

Pyam

P.O.Box 57374

Washington, DC 20037



وای به حال ملتی که مغز رئیس‌جمهورش به اندازه

یک نوزاد یکساله هم رشد نکرده است.

تاکی در خواب ماندن!!!!

چون «ت» در زبان فارسی کمیاب و بسیار گران بها است (و گاهی هم کوینی می شود!)

تهران را می نویسیم طهران

استوره را می نویسیم اسطوره

توس را طوس

تهماسپ را ظهماسپ

تنبور را می نویسیم طنهور (شاید نوایش خوشتر گردد!)

همسر و یا زن را می نویسیم ضعیفه، عیال، زوجه، منزل، مادر بچه ها، یا بهتر از همه ای اینها: آقامصطفی!

چون قالی را برای نخستین بار بیابانگردان عربستان یافتند (یا در تیسفون و به هنگام دستبرد، یافتند!) آن را فرش، می نامیم!

آسمان را عرش می نامیم!

و در این «عرش» به کارهای شگفت آوری می پردازیم همچون: طی الارض! و شق القمر! که هر دو «ترکیب» از ناف زبان پارسی بیرون

آمده اند!

استاد توس فرمود:

چو ایران نباشد، تن من مباد! بدین بوم و بر زنده یکتا مباد!

و هر کس نداند، ما ایرانیان خوب می دانیم که نگهداشت یک کشور، ملت، فرهنگ و «هویت ملی» شدنی نیست مگر این که از زبان آن ملت هم به درستی نگهداری شود.

ما که مانند مصری ها نیستیم که چون زیاتشان عربی شد، امروزه جهان آن ها را از خانواده ای اعراب می دانند.

البته ایرانی یا عرب بودن، هندی یا اسپانیایی بودن به خودی خود نه مایه ای برتری است و نه مایه سرافکنگی. زبان عربی هم یکی از زبان های نیرومند و کهن است.

سریلندی مردمان و کشورها به میزان دانستگی ها، بایستگی ها، شایستگی ها، و ارج نهادن آن ها به آزادی و «حقوق بشر» است.

با این همه، همان گونه که اگر یک اسدآبادی انگلیسی سخن بگوید، آمریکایی به شمار نمی آید، اگر یک سوئدی هم، لری سخن بگوید،

لر به شمار نخواهد رفت. چرا یک چینی که خودش فرهنگ و زبان و شناسنامه تاریخی دارد، بیاید و کردی سخن بگوید؟ و چرا

ملت های عرب، به پارسی سخن نمی گویند؟ چرا ما ایرانیان باید نیمه عربی - نیمه پارسی سخن بگوئیم؟

فردوسی، سراننده بزرگ ایرانیان در ۱۰۷۰ سال پیش برای این که ایرانی شناسنامه ملی اش را گم نکند، و همچون مصری از

خانواده ای اعراب به شمار نرود، شاهنامه را به پارسی گوش نوازی سرود و فرمود:

بی افکنم از نظم کاخی بلند که از یاد و بارانش ناید گزند

جهان کرده ام از سخن چون بهشت از این بیش تخم سخن کس نکشت

از آن پس تمیرم که من زنده ام که تخم سخن من پراکنده ام

هر آن کس که دارد هوش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین

در «محضر حاج آقا» آنقدر «تلمذ» می کنیم که زبان پارسی مان همچون ماشین دودی دوره ای قاجار، دود و دمی راه می اندازد به قرار

زیر:

به خاک سپردن = منفون کردن

دست به آب رساندن = مدفوع کردن

به جای پایداری کردن می گوئیم: دفاع کردن = تدافع = دفع دشمن = دفع بلغم = و...

به جای جنگ می گوئیم: = مدافعه، مراقعه، حرب، محاربه.

به خراسان می گوئیم: استان قنس رضوی!

به چراغ گرمازا می گوئیم: علاءالدین! یا والور!

به کشاورز می گوئیم: زارع

به کشاورزی می گوئیم: زراعت

اما ناامید نشویم. این کار شدنی است!

تا سال ها پس از انقلاب مشروطیت به جای دانگستری می گفتیم عدلیه به جای شهرباتی می گفتیم نظمیه به جای شهرداری و راهداری

می گفتیم بلدییه به جای پرونده می گفتیم دوسیه به جای ...

تا اسلام در ایران هست ، سیه روزی و بدبختی هم هست.

U.S.A

WASHINGTON, DC 20037

PO BOX 57374

PERSIAN JOURNAL OF LIBERTARIANS